

## چرایی حل نشدن مسئله بیکاری در ایران

ایجاد شغل و تامین معیشت زیستی مردم امری مهم برای شادابی و شادکامی جامعه بشری بشمار می‌آید. اگرچه این امر در روزگاران قدیم فرایندی فردی محسوب میشد و هر فرد اجتماعی ملزم بود خودش در جهت تامین معیشت زیستی خود اقدام نماید، اما در عصر جاری چنین استقلال‌ی برای هیچ فرد اجتماعی جایز نمیباشد. البته نه آنکه آزادی انتخاب شغل مشروط باشد، بلکه مفهوم سخن فوق اینست که جامعه متوازن نیازمند تنظیم مداوم است و نمی‌توان با انتخاب‌های شخصی، توازن و تعادل جامعه را برهم زد. بدین جهت است که مدیریت اجتماعی حکم وجودی پیدا میکند و تمامی جوامع بشری الزام دارند برای جلوگیری از بی‌نظمی و آناارشی، تابع نظم نظام اجتماعی باشند. براین اساس است که در تمامی کشورها امر بسترگذاری برای کارگذاری شغل و کارگماری شاغلین از وظایف حاکمیتی، اما یقیناً برعهده بخش خصوصی و بخش عمومی می‌باشد. بدان معنا که حکومتها تکلیف انسانی و تعهد اجتماعی دارند تا براساس «نیازهای جامعه و مردم» و «مزیت‌های درون اجتماعی (ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و همچنین موقعیت بومی)» کلان ساختار نظام اقتصادی و کلان برنامه‌های ایجاد شغل و کسب و کار را فراهم نمایند و سپس در راستای فراگرد مهم مشارکت اجتماعی، همه امور اقتصادی را به بخش خصوصی و مردم واگذار نمایند. یعنی دولت‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند، اما اجرای فراگردهای اقتصادی دقیقاً در دستان بخش خصوصی - مردمی می‌باشد. لازم به ذکر است که در صورت دستگیری و نفوذ حکومت - دولت در شبکه اقتصاد، فساد همه جانبه به نظام اقتصاد - پول و پهنه حاکمیت ورود پیدا خواهد کرد.

### ➤ کوچک شدن دولت و فعال شدن بخش خصوصی

نهادهای مربوط به سازمان ملل برای برقراری نظام مطلوب در کشورها و بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم در سراسر جهان، الگوهای اقتصادی و اجتماعی متعددی را ارائه می‌دهند. این الگوها دقیقاً ماهیتی در جهت منفعت مردم داشته و دولت‌ها را موظف می‌سازند تا برنامه‌های افزایش رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی را بکار بندند. براین مبنا است که در هر دوره و بر مبنای مختصات زیست اجتماعی، برنامه‌های مختلف مدیریتی را برای راهبری جوامع معرفی می‌گرداند. در چند دهه اخیر الگوی مدیریت دولتی نوین با اصول و مفاهیم بسیار مشخص به کشورها اعلام گردید. این الگوی مدیریتی چند اصل شاخص و تعیین شده دارد که همه دولت‌ها مکلف به اجرای آن می‌باشند. دو کلان برنامه کوچک شدن دولت‌ها و خصوصی‌سازی دو امر

خیلی مهم در راستای اقتصاد آزاد و مدیریت دولتی نوین - مدرن می‌باشند. بدین روی است که دولتها موظف هستند در کمترین زمان ممکن کوشش خود را برای تامین اهداف مدل مدیریت مزبور بکار بندند و زمینه یک اقتصاد سالم و پویا را مهیا نمایند. برطبق این مدل مدیریتی، دولتها موظف می‌باشند با کاستن مستخدمین دولتی، بخش خصوصی داخلی را هرچه بیشتر فعال نمایند و با ایجاد بستر رقابت سالم و متناسب با محوریت بازار آزاد در حوزه اقتصادی، رفاه اجتماعی و تامین معیشت مردم را تامین گردانند. این دو برنامه استراتژیک خصوصی‌سازی و کوچک شدن دولت، دقیقا رابطه معکوس با یکدیگر داشته و دو مقوله متقابل و نقض کننده همدیگر می‌باشند. یعنی هرچه دولت کوچکتر شود، بدیهی است که بخش خصوصی قدرتمندتر و بزرگتر میشود و برعکس آن نیز هرچه بخش دولتی فربه گردد، در نتیجه بخش خصوصی کاهش می‌یابد. یعنی حاصل بخش هر کدام، در معنای نفی دیگری است.

نکته حایز اهمیت آنست که باید بدانیم، هرچه بخش خصوصی نیرومندتر باشد و به عمق جامعه نفوذ نماید. بی‌گمان مشارکت اجتماعی و حضور گسترده مردمی در نقطه نقطه جامعه حصول بیشتری می‌یابد. در این صورت است که با توسعه بخش خصوصی و سیطره بخش مردمی در اقتصاد کشور، مشکل بیکاری بهتر حل می‌گردد. کشورهای پیشروی جهانی نیز جوامعی هستند که بخش خصوصی قدرتمندی دارند. و برعکس آن نیز ضعیف‌ترین کشورها در جهان، آنانی هستند که بخش دولتی قدرتمندی دارند. این همان علامت و نشانه حضور مردم در بسترهای جامعه و مشارکت مردمی در چرخانش و مدیریت کشوری است. چراکه میزان کیفیت حضور مردم در میدان تصمیمات جامعه است که شاخص قدرمطلق نیرومندی اجتماعی را معرفی می‌نماید. ولی با این حال اینکه چگونه بخش خصوصی فعالتر شود و در بستر رقابت سالم و سازنده، اقتصاد مردمی و ملی شکوفاتر شود، امری قابل توجه بوده و نیاز به مطالعه تحلیلی و بررسی کارشناسی متقن و محکم می‌باشد. در این راستا است که برای دستیابی به بخش خصوصی فعال و موجه، چند امر مهم را باید به خوبی و به دقت مدنظر قرار داد:

۱. نخستین گام در این راه، تدوین قوانین و مقررات و کاربست‌های لازم برای زدایش مقررات بازدارنده و مزاحم در راستای پیاده گشتن اقتصاد آزاد است. تعدیل قوانین گمرکی، ایجاد زمینه مناسب برای سرمایه‌گذاری، تسهیل کسب و کار و ایجاد بستر رقابت سازنده، مجموعه اقدامات ضروری در این مورد هستند. لذا دولتها موظفند همه هم خود را در این امور بکار بندند.

۲. دولتها بنابر وظیفه ذاتی خود تکلیف دارند همه‌گونه افعال حمایت، نظارت و هدایت از بخش خصوصی را کارسازی نمایند. بدیهی است دولتها حق دخالت برای قیمت‌گذاری در مارکتینگ را اصلا نداشته و فقط باید به سه وظیفه اصلی خود عمل کنند.

۳. دولتها از هرگونه دخالت در فعل و انفعالات بخش خصوصی اجتناب نمایند و خودشان را اصلا در بستر رقابت با بخش خصوصی قرار ندهند. زیرا که وظیفه دولتها فقط و فقط حمایت، راهبری و تنظیم راهبردهای اقتصاد کلان است و نه چیز دیگر.

۴. حکومت‌ها حق ندارند به جز موارد حاکمیتی مانند تشکیلات ارتش و تامین تسلیحات، امنیت داخلی و خارجی در راستای منافع مردمی، مراودات خارجی، درمان و بهداشت عمومی، توسعه آموزش سراسری، در هیچ امر مدنی - اقتصادی دخالت کنند.

۵. حاکمیت دولتها به عنوان نماینده مردم لازم است به مردم اعتماد داشته باشند و ضمن هموار نمودن بسترهای حضور و رقابت سازنده مارکتینگ، همه‌گونه فعالیت در بخش‌های تولید و خدمات را به بخش خصوص محول نمایند و از همه منظر از مشارکت مردم حمایت شود.

۶. دولتها موظفند با کارگذاری سازوکارهای مناسب و سازگار با منافع مردم، امنیت اقتصادی - سیاسی تمام وجهی را برقرار نمایند. تا اینکه با کاستن حداکثری درجه ریسک میدانی، بستر اجتماعی برای حضور بخش خصوصی خلاق و فعال و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی آمایش گردد.

۷. برای دستیابی به مزیت‌های خارج از کشوری، دولتها باید از تاسیس شرکتهای فراملی و فرامیهنی بشدت استقبال نمایند و بستر اقتصاد داخلی نیز برای هرگونه سرمایه‌گذاری و تاسیس شرکتهای خارجی آماده گردد.

۸. شاکله آزادی اقتصادی در این اصل مهم است که قبول گردد، آزادی اقتصادی دقیقا در پیوند با آزادی‌های اجتماعی رقم می‌خورد. هرچه آزادی‌های اجتماعی فراخ‌تر و عمیق‌تر باشند و میدان جامعه برای حضور مردم در کلیه امور اجتماعی باز گردد، بدون شک حضور مردم در شبکه اقتصادی نیز تثبیت و تضمین می‌گردد.

بدیهی است چنانچه موارد ذکرشده در بالا رعایت نگردند و حکومت‌ها و دولتها در درک و پذیرش وظایف و تکالیف جوهری خود اهمال و سستی کنند و فضای باز و آزاد را برای مانور مردم در تمامی جریانات مدنی - اقتصادی آمایش نکنند، بی‌گمان ناهنجاری و بیماری‌های اجتماعی سروا میکنند و فساد در همه امور آشکار می‌گردد. آسیب‌های امروزی همچون شیوع اختلاس، دزدی، رشوه، رانت و . . . همگی از تبعات نبود

مدیریت کارآمد در جامعه هستند. جالب آنکه هر روز با بدتر شدن اوضاع مواجه‌ایم و بحران مدیریت در حال افزایش تصاعدی است. جالب‌تر آنست که هیچ اقدام برای اصلاح مهندسی مدیریت صورت نمی‌گیرد و کارگزاران حکومتی- دولتی بر ادامه روند فعلی اصرار دارند. حال آنکه می‌دانیم نظام مدیریت کشور بطور کامل قفل شده و تغییر اساسی و عمقی، نیاز اجتناب ناپذیر برای امروز است.

## ➤ وضعیت بخشهای خصوصی و دولتی در ایران

علیرغم توجه و کوشش بی‌دریغ دولت جمهوری اسلامی به دو فعالیت لازم شده برای نظام اقتصادی، شوربختانه در سه دهه اخیر هیچ توفیقی حاصل نشده و عملاً دو کلان برنامه استراتژیک خصوصی‌سازی و کوچک شدن دولت ایران، با شکست فاحش مواجه شده و انگاری که اصلاً هیچ اقدامی صورت نگرفته است. براساس برنامه‌های الزامی برای دولت‌ها که در بالا ذکر شدند، به شیوه‌ها و کیفیت کار در نظام جمهوری اسلامی پرداخته می‌گردد. در طرح مباحث ذیل، دقیقاً علت عدم پیاده شدن اقتصاد خصوصی و تنومند شدن دولت جمهوری اسلامی، مشخص و معین می‌گردد:

۱. با آنکه بحث‌های بسیار زیادی در دولت، مجلس شورای اسلامی و دیگر مراکز تصمیم‌سازی درباب لزوم بازنگری قوانین برای آزادسازی فرایندهای اقتصادی و تسهیل در فراگردهای کسب و کار مطرح شده، اما در عمل هیچ کارگشایی بدست نیامده است. و قوانین و مقررات موجود دقیقاً متناقض و متضاد با هرگونه آزادسازی و آسان‌سازی بستر کسب و کار می‌باشند و مبارزه بسیاری از دولتیان با خصوصی‌سازی واقعی به روشنی آشکار است.

۲. به علت نبود نگرش درست و صحیح در نظام مدیریت کشوری و همچنین خطای نگاه از جانب مدیران در دو سطح ارشد و میانی، کلان پروسه خصوصی‌سازی در کشور به جد منحرف گشته و اقدامات انحرافی زیادی جایگزین برنامه و فرایندهای خصوصی‌سازی واقعی گردیده‌اند. فروش بخشهای ورشکسته دولتی، استرداد بدهی دولت از طریق فروش شرکتهای غیرسودمند، استفاده از رانت دولتی برای خرید شرکتهای پرسود و واگذاری سهام عدالت از بزرگترین خطاهای برنامه نظام خصوصی‌سازی می‌باشند. بصورتی که خصوصی‌سازی واقعی درصد اندکی از فعالیتهای سازمان خصوصی‌سازی است.

۳. ضمن آنکه نهادهای سه گانه اجرایی، مقننه و قضایی مدام بر طبل خصوصی سازی میکوبند و شعار حمایت از بخش خصوصی می دهند. ولی در واقعیت و حقیقت اصلا حمایتی از بخش خصوصی صورت نمی گیرد. این نبود حمایت و پذیرش بخش خصوصی به چند دلیل زیر مرتبط است:

(الف) روسای دولتها و مدیران ارشد دولتی، با کاستی بدنه دولت و حجم دولت واقعا موافق نیستند. علت این امر نیز بدان جهت است که دولت و دولتیان با کاهش وزن دولت و قدرت سازمانی خود در جامعه مخالف می باشند.

(ب) از آن روی که برنامه مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی، یکی از بزرگترین فعالیتهای نظام سیاسی در چند دهه اخیر بوده است. لذا در این راستا برنامه امنیتی کردن فضای کشور و حذف مخالفان شکلی جدی پیدا کرده و رژیم سیاسی نیز به افزونه سازی نیروی انسانی در نهادهای امنیتی نموده است. مسلم است در این وضعیت هم بدنه دولت قویتر و پهناتر شده و هم اینکه عملکرد ضد اقتصادی - اجتماعی جذب جوانان در نیروهای انتظامی - امنیتی، به عنوان شعار رفع بیکاری (هرچند درصدی اندک) چشمگیر میگردد. طبیعی است در این صورت بخش دولتی - حاکمیتی بزرگتر شده و سیاستهای خصوصی سازی بیدرنگ شکست میخورند. در زمان کنونی نیروی انسانی دولت تقریبا سه برابر دو دهه پیش شده و نهادهای حکومتی نیز چند برابر گشته اند.

(ج) شاید یکی از مهمترین علل خطاهای مدیریتی در کشور دقیقا به نبود شناخت واقعی و تحلیل چستی مدیریت وابسته است. بدان صورت که مفهوم واقعی مدیریت در نگاه و نگرش مدیریتی مدیران گم گردیده و فرهنگ مدیریت از راه اصیل خود خارج گشته است. این همان راهگشتی است که قرنهای طولانی بر فرهنگ ملی - میهنی ما سلطه نهاده است.

۴. دراصل آزادی سازی بسترهای اقتصادی دقیقا در موازات آزادی سازی اجتماعی قرار دارد و آزادی سازی نظام اقتصادی منوط به آزادی در همه امور اجتماعی می باشد. و چون خط قرمزهای زیادی در جامعه وجود دارد و به راحتی رابطه اعتماد آمیز بین تمامی مردم با حاکمیت ایجاد نمیشود، لذا قوانین و مقررات مجلسی و سیاست گذاری های دولتی که دقیقا بر مبنای نگرش احتیاط آمیز حاکمیتی نوشته شده اند، تمامی فرایندهای خصوصی سازی با شکل جهانی را قبول نکرده و پیوند کاملی بین بخش خصوصی (همه مردم) با دولت برقرار نمیشود. مثلا سرمایه گذاری از طرف همه مردم و دولتهای خارجی پذیرفته نمیشود؛ یا اینکه تولیدات بخش مردمی در مقابل نهادهای نیرومند سیاسی، اصلا

- جایگاهی ندارند؛ یا اینکه به استثنای افراد خودی و وابستگان حاکمیتی، مردم عادی (غیر خودی) به عنوان بخش خصوصی اصلا توان تجارت در حوزه واردات و صادرات بزرگ را ندارند.
۵. همانطور که نهادهای حاکمیتی احاطه کامل و همه جانبه بر همه امور مملکتی دارند، بلکه بر تمامی امور اقتصادی مانند تجارت، بازرگانی، داد و ستد، بانکداری، تولید و خدمات انحصار بی بدیل و تمامی دارند. مثلا کمتر کسی می‌تواند در بخش بانکداری، واردات، تشکیل نهادهای تولیدی کلان صنعتی و یا در دیگر بخشهای کلان اقتصادی فعالیت داشته باشد.
۶. به علت سیاسی شدن افراطی فضای کشور و وجود خطکشی‌های متعدد در بسیاری امور، فرایندهای اقتصادی - بازرگانی در سیاستهای حاکمیتی گره خورده و امکان بازآوری فضای تجاری و کسب و کار کالا آزاد اصلا فراهم نمیگردد. یعنی در واقعیت موجود، بین قوانین و مقررات کشوری و بستر کسب و کار آزاد منافات و تناقض‌های زیادی وجود دارد.
۷. در راستای همین خط‌گذاری بین اجتماعی است که بسیاری نهادهای حکومتی از وظیفه و نقش اصیل خود (اقتصادی و غیراقتصادی) خارج گشته و برای نفوذ در بازار و کسب منافع بیشتر، از رانت حکومتی و قدرت سیاسی خود بهره نایجا می‌برند. بدین حال است که بخش خصوصی توان نفس کشیدن را از دست داده و هر روز به طریقی میدان را به نهادهای حکومتی واگذار می‌نمایند.
۸. در زمینه تجارت جهانی و تعامل با دنیا، نهادهای حاکمیتی با انحصار همه گونه فعالیت واردات و صادرات و تجارت با خارج کشور را در انحصار خود در آورده و کمترین حد اظهار وجود را به بخش خصوصی مستقل و غیروابسته ادا می‌کنند. در این حالت همه گونه مجوزها را قبضه کرده و بخش خصوصی را به آسانی از میدان کسب و کار خارج می‌نمایند.
۹. اگر در مواردی شاهد حضور بخش خصوصی واقعا مستقل و مردمی هستیم، این حضور بسیار کم‌رنگ، محدود و رتبه‌دار است. یعنی اینکه بخش مردمی مستقل تا اندازه محدودی اجازه حضور در بسترهای اقتصادی را دارد و همه گونه محدودیتهای مختلف دست و پای این بخش را به خوبی و حساب شده می‌بندند.
۱۰. حکومت یا دولت در هیچ مورد از وظایف جوهری خود درست عمل نکرده و بازار کسب و کار را به حال خود رها نموده است. در این وضعیت ضمن اینکه هیچ کنترل و راهبری از طرف دولت دیده نمیگردد، بلکه شاهد ورود نامبارک نهادهای دولتی در بستر تجارت داخلی و خارجی آنها بصورت لجام گسیخته هستیم.

الف) نظارت: واقعا هیچ نظارتی بر کار نهادهای پر قدرت حکومتی - دولتی در بازار ضعیف کشور وجود ندارد و این نهادهای نیرومند همه امور تجاری و بازرگانی را در دست خود گرفته اند.

ب) حمایت: باتوجه به بستر نابسامان و بهم ریخته موجود، مشخص است که هیچ حمایتی از بخش خصوصی صورت نمیگردد و بخش خصوصی در ناتوانی کامل گرفتار بی تدبیری فزاینده شده است.

ج) هدایت: اگر نگاهی به میدان کسب و کار و فساد موجود در بازار انداخته شود، تشخیص نبود هدایت و راهبری این بازار بسیار روشن و قابل فهم است.

۱۱. زدوبند بهترین واژه برای تعریف واقعی بستر اقتصاد در ایران امروز است. بدون زدوبند نمی توان موفقیتی در زمینه کسب و کار بدست آورد و رشوه و رانت بزرگترین و مهمترین شاخصه های برای توسعه و رشد در حوزه اقتصاد بشمار می آیند. فساد گسترده و عمق یافته در جامعه به همین عوامل وابستگی دارد و هر که بخواهد در این بازار رشد کند، باید تابع شرایط و اصول نهادینه شده باشد و از سلامت اقتصادی دوری نماید. زیرا که سلامت اخلاقی و رفتاری برتابیده نمی گردد و بسیاری از کارکنان نهادهای ذیربط دولتی بدون دریافت رشوه و اذیت کردن، مجوزهای لازم و حمایت های واقعی را صادر نمی کنند

۱۲. مشارکت عمومی به عنوان اصلی مهم و تاثیرگذار در تعالی اجتماعی، جایگاه شاخصی در نظام کشوری ایران زمین نداشته و بروز و رشد نهادهای مدنی از طرف نظام سیاسی حمایت نمی گردد. حال آنکه با وجود بسترگیری مشارکت مردمی در امور عمومی است که مسئولیت و تعهد اجتماعی در نزد عموم قوت یافته و در این راستا است که رضایت عمومی مردمی نیز حاصل می شود.

## ➤ تعطیل شدن مقوله تولید

نظام اقتصاد جهانی کالا در دو کلان وجه تولید و خدمات تعریف شده است. یعنی هر فعالیت اقتصادی یا «تولید در کارخانجات و یا خدمات در شرکت هاست». تجارت و امور بازرگانی در بازار جهانی نیز ادامه همین دو فرایند هستند و از این دو مقوله برخاسته می گردند. «عامل تولید» کلیدواژه تولید ثروت در هر سرزمین می باشد و با وجود تولیدات مختلف در هر کشور است که ضمن تضمین اشتغال بخش کثیری از مردم جامعه، با توزیع محصولات تولیدی نیز نیازهای داخلی مردم همان بوم مرتفع می گردد و ضمنا مازاد برآن برای صادرات اختصاص می یابد. بدیهی است از راه تولیدات صنعتی و غیرصنعتی ثروت و دارایی زیادی برای مردم به ارمغان آورده می شود و اینگونه است که بسترهای رفاه و توسعه اجتماعی آمایش می یابند. وجه دیگر در

حوزه تولید اجتماعی، خدمات مربوط به محصولات تولیدی و ارائه دیگر خدمات اجتماعی به مردم است که نمایه رشد رفاه و توسعه در جامعه شمرده می‌گردد.

اگرچه جامعه ایران تا قبل از انقلاب اسلامی در زمینه فراگردهای تولیدی از موقعیت روبه رشدی برخوردار بود و برآورده شدن خیلی از امور کشوری خاستگاه تولید داخلی داشتند. اما شوربختانه این فرایند در سالهای پس از انقلاب با شکست روبرو گردید و ضمن تعطیل شدن بسیاری از کاخانات تولیدی، بلکه کیفیت تولیدات موجود نیز بسیار تقلیل یافتند و تولیدات صنعت داخلی اصلاً کیفیت نسبی نیز ندارند. هرچند گفتمان خودکفایی شعار نظام اسلامی بوده و در فکر و اندیشه کارگزاران نظام انقلابی بر این مقوله تاکید زیادی بوده است. ولی در واقعیت هیچگونه توفیقی در مبحث خودکفایی داخلی اتفاق نیفتاد و اندک تولیدات داخلی نیز با شتابی شدید روبه افول قرار گرفتند. ضمناً با آنکه زمینه نهادی فراوانی در حوزه حمایت از تولید (بودجه دولتی، قانون نویسی، اوقات مجلس و دولت، وامهای مختلف، کارگزاری سازمانی و . . .) و نظارت بر تولید (سازمان استاندارد، وزارت کار، مجلس و . . .) موجود است، ولی دراصل با تعطیلی گسترده و قطعی و کیفیت بسیار نازل جنس ایرانی، نمی‌توان ایران را کشور تولیدمدار و یا روبه رشد بشمار آورد.

## ➤ بیشترین اشتغال در کدام بخش است

با عنایت به این فضای ناسلامت و غیراصولی در جامعه است که امکان کسب و کار در بخش خصوصی بسیار سخت و خسته کننده گردیده و با وجود قوانین و مقررات محدودگر و نادرست و نبود نظارت و کنترل حقیقی از طرف بخش دولتی، نه تنها فساد در همه امور اقتصادی ریشه دوانیده و هیچ فردی نیز نمی‌تواند این فساد همه سویه و نهادینه را حل کند، که حتی نفس کشیدن در این فضای مسموم غیرممکن شده و هر روز شاهد سقوط بخش خصوصی و تعطیلی واحدهای صنعتی ریز و درشت حاکمیتی و غیرحاکمیتی هستیم. براین اساس است که با ضعیف فاحش و غیرمنطقی بخش خصوصی و شکست کسب و کار منصفانه و عاقلانه، در حرکتی بدیهی و فسادانگیز نهاد دولت بشدت رشد کرده و چاق و چاق تر میشود. و امروز شاهد بروز این بیماری اقتصادی - اجتماعی در جامعه بوده و هیچ راهکاری پیدا نمی‌شود. به استثنای عده قلیلی که هیچ نگرانی و دغدغه برای معیشت زندگی ندارند و به درستی از ثروت بی اندازه برخوردارند، ولی قاطبه مردم از تامین مخارج خود درمانده میباشند. مردمی که وابسته به حقوق بخش دولتی هستند تا میزانی کم از رفع معیشت برخوردارند و مردم غیروابسته به حقوق بخش دولتی نیز بیشرشان از وضعیت غیرقابل حل موجود، خسته و کوفته، از رفع مایحتاج شخصی و عادی خود عاجز شده و به دنبال مقصر می‌گردند. اما به دلیل قفل



شدن جامعه مطمئنا شرایط فعلی پایدار نخواهد ماند و مشکلات بیشتری در آینده پیش خواهد آمد. چراکه امکان تغییر سازنده و تحول نتیجه‌گرا در نگاه کارگزاران حاکمیتی وجود نداشته و کماکان بر یک راه و یک سبک عمل می‌گردد. بنابراین با انباشتگی نیروی انسانی در نهادهای دولتی و حاکمیتی، ضمن اینکه موجودیت و هویت وجودی این همه پرسنل بدون بازده کاری و سودمندی سازمانی زیر سوال می‌رود، که حتی دولت و حاکمیت در تامین مایحتاج و حقوق این همه نیروی انسانی بیشتر مستاصل خواهند گردید.

اگر امروز بیش از هشت و نیم میلیون نان خور دولتی - حاکمیتی داریم، بی شک این تعداد تا دو دهه قبل به میزان نصف حالا نبود و در اشتباهی فاحش در دو دهه گذشته به نیروی مستخدم دولت و حکومت اضافه شده است. اینکه چرا این اتفاق رقم خورده و علت این پیشامد چه بوده، مسئله‌ای بااهمیت ولی گیج کننده است. شوربختانه حاکمیت سیاسی برخلاف تئوری بنیادی مدیریت نوین برای امتثال به اجرای تقویت بخش خصوص و کاهش قدرت و نفوذ بخش دولتی، روش متضاد با آن را پی گرفته و اصلا توجهی به نظرات کارشناسان و مفاهیم این نوع الگوی مدیریتی نشان نمی‌دهد. چراکه از نگاه و نگرش حاکمیت سیاسی، مدیریت آکادمیک و مدرن واژگانی بیهوده و مفاهیمی نادرست هستند. لذا با رد مفاهیم مدیریت امروزی و با عدم پذیرش اصالت انسانی، مدیریت خودفهم و ایدئولوژیک را بر بستر جامعه پخش نموده است. ضمن اینکه قصد نیست هیچگونه داوری و قضاوت در مورد باورهای ایدئولوژیک صورت گیرد، فقط و فقط سیستم مدیریت و راهکارهای مدیریتی حاکمیتی موجود به تحلیل و تشریح سپرده می‌گردند. در فرازهای بالاتر توضیح داده شد که نگرش امروزی کشور و نوع نگاه سیاسیون فعلی، خط و نگار خاصی را بر جامعه تحمیل نموده و سبک ویژه‌ای از اداره کردن را برسازی نموده است. این نوع سبک مدیریت اساسا با ایجاد خط و مرزهای گوناگون، اجازه فعالیت بخش خصوصی در بسیاری امور را برنتابیده و بخش خصوص منفعل ایرانی با تحمل شرایط نامطلوب، به اوضاع بغرنج و ناپایداری رسیده است. لذا با محدود شدن افعال بخش خصوصی و نبود توفیق در این بستر، متاسفانه بیکاری وسیعی در چند دهه گذشته بر جامعه تحمیل گشته است. و بدین نحو بوده که نهادهای حاکمیتی و دولتی تلاش کرده اند بخش بیشتری از جوانان و بیکاران را با صورت‌های گوناگون جذب دستگاه‌های حکومتی - دولتی نمایند. لذا امروز با انباشتگی نیروی انسانی در این بخش مواجهیم و این نیروی جمع شده در نهادهای حاکمیتی، مشکلات فزاینده‌ای ایجاد نموده است. زیرا که در نهادهای حاکمیتی میزان مناسبی از کار منطبق با تجمیع نیروی انسانی وجود نداشته و در بیشتر نهادها، بیکاری مضمن بوجود آمده است. این تلنباری نیروی انسانی در ادارات حاکمیتی منتج به این شده که در کنار نگاه امنیتی و پلیسی کارگزاران کشوری، دیوارهای امنیتی در کلیه نهادهای حاکمیتی به اندازه بیش از حد و

لازم گسترش یابد و فضای ناسالم امنیتی معضلات و گرفتاریهای بیهوده‌ای را رقم بزند. البته این موضوع نیز قابل توجه است که هیچ نهاد دولتی در دنیا توان چرخانش دستگاه دولتی حجیم و چندبرابری را نداشته و بی‌شک در این وضعیت است که ضمن ایجاد فساد فزاینده، تامین بودجه پرداخت حقوق کارکنان و بازنشستگان دولتی نیز با مشکل روبرو می‌گردد. در حال حاضر نیز اگر دشواری زیادی برای پرداخت حقوق نباشد و نظام حاکمیتی در پایداری وضعیت فعلی تلاش نماید. اما بی‌گمان این پایداری و ثبات دریافت حقوق ماهیانه برای کارکنان بخش دولتی، در تمامی سطح جامعه میسر نبوده و بسیاری افراد اجتماع (حداکثر جامعه) که در تنگنای اقتصادی قرار دارند و از امرار و معاش خود در مضیقه شدید هستند. لذا در وضعیت نامطلوب اقتصادی و نبود امنیت اقتصادی ماندگار و ثابت برای همه آحاد جامعه، بخش بزرگی از جامعه به استیصال گرفتار شده‌اند. بسیار میبینیم که تامین شغل و درآوردن پول برای مایحتاج زندگی سخت شده و هر که سعی می‌کند دست در جیب دیگری کند و سهم خود را بازستاند. یعنی اینکه بزه‌های مختلف اجتماعی افزایش می‌یابد. حال اگر در این وضعیت دولت فشار بیشتری از موارد مالیات، جرایم رانندگی، عوارض و گرانی را بر مردم وارد نماید، طبیعی است که فشار اجتماعی افزایش چندانی پیدا کرده و در این حالت با رخت بستن اخلاق فردی - اجتماعی، با جامعه رها شده، فاسد و هرج و مرجی روبرو می‌باشیم. آیا در این موقعیت فشار و محدودیتهای امنیتی و فشار پلیسی داخلی، حلال مشکلات خواهند بود؟! در واقع این حالت به ایستایی اجتماعی منتج شده و با ترویج فساد اجتماعی، فرهنگ جامعه دچار تنش و تخریب قرار گرفته و دیگر فرهنگ اجتماعی سالمی نخواهیم داشت. بدین جهت است که امروز فرهنگ جامعه ایرانی فرهنگ فساد، دزدی، ارتشاء و اختلاس، بی‌اخلاقی، زشت رفتاری و بشدت طبقاتی نام گرفته است. این رخداد، واقعیتی غیرقابل انکار بوده و چه خواهیم و چه نخواهیم، واقعیت فرهنگ ایران همین است!!

اما بشارت آنست که این مسائل و مشکلات قابل حل و رفع خواهند بود. بشرط آنکه نقشه راه درستی تنظیم گردد و سازوکار درستی بکار بسته گردد. نکته گم‌شده و فراموش شده در جامعه چند دهه اخیر ایران، همانا نبودن «مدیریت واقعی و اصولی» در بسترهای عمل است. همانطور که نگرش خطا، اداره کردن خطا را بر بستر ایران وارد نموده است. درعکس آن نیز با نگرش درست، مدیریت مطلوب جاری خواهد شد. اما شرط نخست، خواستن برای حرکت است. و دوم استفاده از افراد تئوری پرداز و مدیران متخصص است.

احمد علینقی - ۹۶/۱۱/۲۳